

پژوهشی در سیر تکاملی نظریه ولایت فقیه در اندیشه علمای شیعه

علیرضا میرزایی *

چکیده

نگاه شیعه به حکومت، از آموزه‌های پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت نشئت می‌گیرد؛ چنان‌که برای هر م قدرت تعریف خاصی دارد که از تعیین الهی در مهندسی ربانی در جامعه انسانی ناشی می‌شود. در این نظام، جایگاه رهبران معصوم انتصابی و با تعیین الهی است. این رهبری ربانی راشد و راقی منحصر به حضور معصومین نیست، بلکه به دلیل ضرورت اشراق جامعه از مقررات الهی، در تمام زمان‌ها - حتی در دوره غیبت معصوم - مورد توجه است. در نگاه شیعه، مقام رهبری دینی و سیاسی در عصر غیبت با ولی صالح و فقیه جامع‌الشرایط است. این اندیشه با توجه به واقعیت‌های تاریخی تمدن اسلامی، روند خاصی طی نموده و از نظرات بسیط آغاز شده و به یک نظریه کمال یافته ارتقا یافته است. در تحقیق حاضر، این روند استکمالی مورد واکاوی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: ولایت فقیه، نظریه سیاسی اسلام، مدیریت جامعه در عصر غیبت، نظام وکالت، علمای شیعه.

مقدمه

پیشینه بحث ولایت‌فقیه از دورانی آغاز می‌گردد که فقه شیعه از حالت پراکندگی به انسجام رسید و احکام مربوط به هر باب، در جای مناسب خود ثبت و ضبط گردید. بیش از یازده قرن است که فقه شیعه به صورت مستقل و منسجم درآمد است. مسئله ولایت‌فقیه گرچه ریشه کلامی دارد (مهندسی ربانی در مدیریت جامعه بشری و خواست و اراده تشریحی خداوند در معرفی پیشوای صالح الهی در استمرار امامت)، ولی جنبه فقهی آن (تکلیف بندگان در تبعیت از اراده تشریحی خداوند) موجب گردید تا فقها از روز نخست در ابواب مختلف فقهی از آن بحث کنند و موضوع ولایت‌فقیه را در هریک از مسائل مرتبط روشن سازند.

در باب جهاد و تقسیم غنائم و خمس و گرفتن و توزیع زکات و سرپرستی انفال و اموال قُصَّر (عقب افتاده‌ها) و غُیَب (کسانی که غایب‌اند) و باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز حدود و قصاص و تعزیرات و اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسئله ولایت‌فقیه و گستره آن بحث کرده‌اند.

این مسئله که امروز در سطحی گسترده مطرح گردیده، بر پایه حکومت اسلامی، یعنی وجود حکومت در اسلام استوار است. اسلام که یک شریعت الهی است، سیاستش از بعد دیانتش جدا نیست. پیامبر اسلام(ص) که به مسائل سیاسی مانند تشکیل امت و تأسیس دولت و نظام پرداخته است، آیا سیاست او از مقام نبوت وی برخاسته، یا آنکه چون مردم او را شایسته رهبری یافتند، برای حکومت خویش برگزیدند؟ ولایت‌فقیه، بر فرض اول مبتنی است؛ از این رو در امتداد ولایت پیامبر(ص) و ائمه قرار گرفته است. این ولایت به مفهوم سیاسی آن، پیشوایی امت و تضمین اجرای عدالت را برعهده گرفته و با رهبری سیاسی براساس اجتهاد فقهی، مسئولیت تأمین مصالح امت را مدنظر دارد.

به حق می‌توان نظریه ولایت‌فقیه را محوری‌ترین و مهم‌ترین پایه و اساس نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت دانست؛ نظریه‌ای که در آخرین سال‌های قرن بیستم عملاً کارآیی و صلاحیت دین را در اداره امور جامعه بر همگان آشکار ساخت؛ چنان‌که در آزمون‌های بیش از سه دهه، به‌رغم مخالفت دشمنان، دین در اداره سیاسی و امور حکومتی و ابتدای مدنیت بر آموزه‌های وحیانی سربلند بیرون آمده است.

در این مقاله تلاش شده روی آورد فقها به ولایت فقیه و روند آن در بستر تاریخی اندیشه سیاسی علمای شیعه و فرجام استکمالی آن در نظریه امام خمینی (ره) تبیین گردد. در سنجش و ارزیابی هر بحث، شناخت روش‌های مربوط به آن بسیار اهمیت دارد. در مباحث نظری اسلام و موضوعات و مسائل ذیل آن همانند ولایت فقیه، روش مباحث کلامی استدلالی است؛ یعنی رهیافت به بحث درون دینی.

پیش‌درآمد

تشیع اعتقادی است که از عصر پیامبر(ص) آغاز شد و پس از رحلت ایشان و حوادث مقارن و بعد از آن، به صورت اقلیت معترض از اکثریت جدا شد (طباطبایی، ۱۳۶۰، ص ۱۱ و ۱۰). شیعه مدیریت سیاسی جامعه را منحصرأ در استحقاق ائمه اهل بیت می‌داند و مسئله استخلاف به نص را در علی(ع) و اولاد ایشان ثابت می‌داند (همان، ص ۱۱۱؛ خواجه‌نویان، ۱۳۷۹، ص ۱۸-۱۲).

از میان علمای اهل سنت، شهرستانی به این معنا تصریح کرده است: «الشیعة الذین شایعوا علیاً رضی الله عنه علی الخصوص و قالوا بامامته و خلافته نسا و وصیة، إما جلیبا، و إما خفیا، و اعتقدوا أن الإمامة لا تخرج من أولاده، و إن خرجت فبظلم یكون من غیره، أو بتقیة من عنده»؛ شیعه کسی است که به صورت اختصاصی از علی بن ابی طالب پیروی می‌کند و معتقد است که از طریق نصب و وصیت - چه آشکار و چه خفی - امامت و خلافت ایشان تثبیت شده است و امامت از اولاد ایشان خارج نمی‌شود و اگر بشود، با ظلم دیگران یا تقیه از طرف آنها صورت می‌گیرد (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۹).

ابوالحسن اشعری هم شیعه را به این معنا می‌گیرد و اسامی ائمه اهل بیت را طبق اعتقاد شیعه بعد از علی(ع) به نص و نصب تا امام دوازدهم ذکر می‌کند (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۱۷ - ۱۶).

منویات و آرمان شیعیان در بستر تاریخ تمدنی اسلام در حوزه حکومت دینی جز پانزده سال حاکمیت معصومین هرگز محقق نشد و آنان چشم امید به فرجام خوش تاریخ در عصر ظهور دوخته بودند. این امر در عدم اهتمام آنها به پردازش مبانی نظری حکومت دینی مؤثر بوده است. از این رو در مقام ثبوت، کار نمایان عملی پر دامنه و نظری محققانه کمتر مورد توجه واقع شده است. البته سرکوب قیام علویان و پیروان اهل بیت نیز در رکود علمی در حوزه سیاسی و حکومتی نقش داشته است.

براساس نصوص وارد شده از معصومین، تکلیف مدیریت سیاسی همانند مرجعیت علمی در دوره غیبت در مقام اثبات مشخص شده است. با مرگ آخرین وکیل خاص حضرت حجت (عج) (علی بن محمد سمري در سال ۳۲۹ق) (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۹۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶۲)، دوره خاصی در جامعه شیعه با مرجعیت تقلید مبتنی بر اجتهاد فقهی آغاز می‌شود که از دوره‌های سابق، یعنی عصر حضور و سازمان وکالت ائمه متفاوت است.

در دوره وکالت، ولایت از آن خود حضرت حجت (عج) بوده است و امور جزئی همانند اخذ و صرف وجوهات شرعی و پاسخ به سؤالات دینی به واسطه وکلا و با اشراف کامل امام انجام می‌شد. تعدادی از این وکلا در غیبت صغرا افراد معتمد و موثق بودند، ولی لزوماً عالم‌ترین نبودند. مرحوم کلینی که از محدثین نامدار شیعه و صاحب کتاب **کافی**، یکی از کتب اربعه معتبر شیعی است، هم‌زمان با چهار وکیل معروف، (یعنی عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري) زندگی می‌کرد. سال وفات محدث کلینی ۳۲۸ق، یعنی یک سال قبل از وفات آخرین وکیل حضرت است (ابن‌طاووس، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۰). با وجود برتری علمی مسلم کلینی، وی وکیل حضرت نبود.

این وضع به‌گونه‌ای بود که اولین وکیل حضرت حجت (عج) که وکیل امام عسکری (ع) هم بود، به لقب سمان (روغن‌فروش) معروف است (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۲۵). از این‌رو در دوره نظام وکالت، ولایت وکلا قابل طرح نیست. دوره ولایت فقها از آغاز غیبت کبرا شروع می‌شود.

تا قرن دهم، شیعه حوزه استقرار سرزمینی مشخصی نداشت و به‌عنوان یک اقلیت معترض و مظنون از نظر حاکمیت اکثریت و حکومت‌های اقماری آنها در محنت و عسرت و تقیه زندگی می‌کرد. اهتمام علمای دین در این دوره پرمشقت نیز مصروف تحکیم مبانی دینی و تحفظ بر عقاید و موجودیت کیان شیعه و انتقال تراث فکری اهل‌بیت و نقد علمی اکثریت حاکم شد. از این‌رو طرح مباحث جدی در حوزه حکومت و حاکمیت در بازه زمانی قرن چهارم تا دهم چندان مورد توجه واقع نشده است؛ هرچند جوانه‌های این بحث از نظریات شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) و دیگران قابل اصطیاد است.

اتفاق مهمی که در قرن دهم در تاریخ سیاسی شیعه رخ داد و در سلسله حوادث بعدی تأثیر مستقیم داشت، اعلام رسمیت مذهب تشیع در حوزه سرزمینی ایران در سال ۹۰۷ق توسط شاه

اسماعیل صفوی بود (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۳۷).

با تشکیل دولت وحدت ملی در ایران قرن دهم با نگاه شیعی، مباحث جدی‌تری در اصل و میزان مداخله فقها و نواب عام امام زمان (عج) در سازمان حکومتی مطرح شد.

مهاجرت علمای بزرگ از جهان عرب به ایران در دوره صفویه (۱۱۳۵ - ۹۰۵ق) همانند محقق کرکی (۹۴۰ - ۸۷۰ق) و شیخ حسین بن عبدالصمد (م. ۹۸۴ق) پدر شیخ بهایی، از عوامل مهم تقویت سیاسی تشیع و افزایش گستره نفوذ علما و مداخله آنها در سیاست است.

در این دوره عناوینی همچون قضاوت و تولیت آستان قدس رضوی از سوی شاهان صفوی در اختیار علما قرار گرفت. مناصب بالاتر و مؤثرتری که مداخله علما را در اداره سازمان حکومتی افزایش می‌داد - همانند صدرالعلماء، شیخ‌الاسلام، قاضی و قاضی عسکر - در این دوره به علمای شیعه واگذار گردید (همان، ص ۱۱۱؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۷۸، ۹۰ و ۱۰۷).

در فرمان شیخ‌الاسلامی محقق کرکی که در سال ۹۳۹ق از سوی شاه طهماسب صفوی صادر شد، جایگاه اجتماعی و میزان تأثیرگذاری علما در امور حکومتی معلوم می‌گردد. شاه طهماسب در بخشی از فرمان خود می‌نویسد: «...مقرر فرمودیم که سادات عظام و اکابر و اشراف فخام و امرا و وزرا و سایر ارکان دولت قدسی‌صفت، مؤمی‌الیه را مقتدا و پیشوای خود دانسته و در جمیع امور اطاعت و انقیاد به تقدیم رسانیده و آنچه امر نماید بدان، مأمور و آنچه نهی نماید، منهی بوده و هرکس را از متصدیان امور شرعیه ممالک محروسه و عساکر منصوره عزل نماید، معزول و هرکه را نصب نماید، منصوب دانسته، در عزل و نصب مذکورین به سند دیگری محتاج ندانند» (همان، ص ۴۰۸).

تدوین متونی تحت عنوان رساله‌هایی در ابواب مختلف حکومتی و اجتماعی که نظریه حکومتی شیعه را بازگو می‌نماید، از این زمان بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. تشکیل حکومت شیعی در ایران عصر صفوی، اثر روانی مسلمی در روی آورد علما به مسائل جدی در حوزه حکومتی داشت.

بررسی آرا و نظریات فقهای عظام شیعه در بستر تاریخ اندیشه دینی

قبل از ورود به بحث، تصور و تعریف موردنظر از مفهوم ولایت فقیه در مقاله که از ترکیب و اصلاح چندین تعریف حاصل شده است، بیان می‌گردد:

«جانشینی فقیه جامع‌الشرایط از طرف معصوم در ریاست و زعامت دینی و سیاسی و پذیرش

تعهد و مسئولیت در اجرای عدالت و تأمین مصالح امت» (میرزایی، ۱۳۹۳، ص ۴۴).

این تعریف نسبتاً جامع هم جایگاه ولی فقیه و تبار آن را به روشنی بیان می‌کند و هم دافع برخی اشکالات محتمل در این زمینه می‌باشد. ولایت فقیه مقامی است برای تعالی جامعه، نه استفاده شخصی والی؛ به علاوه، تعهد و پذیرش مسئولیت است که به صورت مضمحل حاوی عنصر پاسخ‌گویی می‌باشد. هدف این ولایت نیز معطوف به اجرای آرمان بزرگ بشری، یعنی عدالت است، نه لذت و برخورداری فردی از قدرت. همچنین در اعمال ولایت، مصالح مردم و امت اسلامی مدنظر قرار می‌گیرد. خودکامگی، فساد سیاسی، رفتار بی‌ضابطه، نادیده گرفتن حقوق مردم و استفاده از ابزار قدرت برای جلب منفعت شخصی، به کلی منتفی است.

پرسش مهمی که ممکن است در اینجا مطرح شود اینکه: آیا این نظریه ریشه در تاریخ اندیشه علمای دینی دارد، یا امام خمینی(ره) در این نظریه متفرد است و شخصاً آن را از تعالیم دینی استنباط کرده است؟

در پاسخ باید گفت: با فرض متفرد بودن امام نیز اشکالی بر نظریه وارد نیست. اگر کسی با حفظ مبانی و تکیه بر منابع با هوشمندی، نظری جدید ابداع کند، نه تنها منقصتی بر وی نیست، بلکه این از محاسن و نبوغ مبدع نظریه است که قابل تقدیر می‌باشد؛ چراکه اساساً کاروان علم بشری با همین نظریات جدید بارور شده است.

بررسی آرا و نظرات اندیشمندان و علمای صاحب‌نظر شیعه نشان می‌دهد امام خمینی (ره) در نظریه ولایت فقیه تنها نیست؛ اما تفاوتش با دیگران در شفافیت بیان و باور به کارآیی حکومت دینی در عصر غیبت کبراست. ایشان به نظریه‌پردازی اکتفا نکرده و در عمل با رهبری هوشمندانه و داهیان، ساختاری از حکومت ایجاد کردند که بن‌مایه اصلی آن از معارف ناب قرآنی و دینی و تعلیمات اهل بیت اخذ شده و در عصر حاضر، نظام‌های حکومتی را به تحدی و مبارزه طلبیده است. در واقع هنر ایشان سامان دادن تئوریک به نظریه ولایت فقیه و تشکیل حکومت براساس آن بود. در این قسمت از مقاله، با بررسی مستند اندیشه‌های فقهای شیعه، روند کمال‌یافتگی اندیشه ولایت فقیه را نشان خواهیم داد.

۱. محمد بن نعمان بغدادی معروف به شیخ مفید (م. ۴۱۳ق)

نظریه شیخ مفید در قرن چهارم - که به عصر شروع غیبت کبرا نزدیک است - در موضوع ولایت فقیه، محتاطانه و بسیط است و به دلایل پیش‌گفته از ورود تفصیلی به بحث اجتناب

کرده است. او می‌گوید: «اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام، وظیفه سلطان اسلام است که از جانب خداوند منصوب گردیده است. منظور از سلطان، ائمه هدی از آل محمد (ص) یا کسانی که از جانب ایشان منصوب شده‌اند، می‌باشند. امامان (ع) نیز این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند تا در صورت امکان، مسئولیت اجرایی آن را به‌عهده گیرند» (مفید، ۱۴۰۶، ص ۸۱۱).

در نظریه شیخ مفید چند مطلب قابل توجه است:

۱. «سلطان اسلام» اصطلاحی برای توصیف جایگاه و کار بست سیاسی و مدیریتی اهل بیت است که در کلام و بیان فقهای بعدی مورد استفاده قرار گرفته است.
۲. احکام انتظامی که مربوط به شئون مدنی و سیاسی و مدیریتی جامعه می‌باشد، از احکام شرعی صرف به‌وضوح تفکیک گردیده است.
۳. تصدی‌گری امور مدنی و سیاسی در عصر غیبت به علمای شیعه تفویض شده است و ایشان جانشینان به‌حق آن حضرات می‌باشند.
۴. نگاه ایشان در امر رهبری دینی و مدیریت سیاسی، نصبی است.
۵. عدم امکان تشکیل حکومت شیعی در قرن چهارم موجب شده که ایشان از طرح صریح تشکیل حکومت اجتناب نمایند.

۲. حمزة بن عبدالعزيز دیلمی معروف به سلّار (م. ۴۴۸ ق)

سلّار اقامه حدود و قضای اسلامی را به‌عنوان یک شأن حکومتی، از وظایف و شئون فقهای امامیه می‌داند. او در تعبیری می‌گوید:

«فقد فوضوا الی الفقهاء اقامة الحدود و امروا عامه الشيعة بمعاونة الفقهاء علی ذلك؛ ائمه اقامه حدود را به فقها واگذار کرده‌اند و عموم شیعیان را امر کرده‌اند که فقها را در این امر یاری نمایند» (سلّار، ۱۴۱۴، ص ۲۶۴).

در عبارت مرحوم سلّار علاوه بر تفویض امر به فقها و تعیین مرجع صالح در غیبت امام معصوم، مردم نیز مکلف به حمایت و پشتیبانی از آنها شده‌اند. امر در اصطلاح اصولی دلالت بر وجوب دارد (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۷۰؛ مظفر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۶۱). از حیث کلامی تکلیف مرجعیت در جامعه شیعه مشخص و از حیث فقهی تکلیف مردم در یاری و معاضدت فقها به‌نحو بارزی معین شده است.

۳. محمد بن حسن (شیخ طوسی) معروف به شیخ الطائفه (م. ۴۶۰ق)

شیخ طوسی در جایی بیان می‌دارد: «و اما الحكم بين الناس و القضاء بين المختلفين فلا يجوز ايضا الا لمن اذن له سلطان الحق في ذلك و قد فوضوا ذلك الى فقهاء شيعتهم؛ اما داوری و حکم بين مردم و قضاوت کردن در میان اختلاف‌کنندگان جز برای کسی که ائمه هدی(ع) اجازه دادند، جایز نمی‌باشد، و این امر به فقهای شیعه واگذار شده است» (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۱).

عدم جواز قضاوت جز برای فقهای شیعه، دلالت بر این دارد که اگر کسی غیر از آنها متصدی این امر شود، غاصب و متجاوز به حقوق امت اسلامی است. رأی ایشان، تعیین جایگاه قضایی برای فقهای شیعه است که از شئون قطعی حکومتی می‌باشد.

۴. ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی (م. ۷۲۶

– ۶۴۸ق)

علامه حلی معتقد است: «و اما اقامة الحدود فانها الى الامام خاصة او من ياذن له و لفقهاء الشيعة في حال الغيبة ذلك؛ اما اقامه حدود شأن خاص امام معصوم یا کسی است که امام به او اذن داده باشد، و این شأن در دوران غیبت متعلق به فقهای شیعه است» (حلی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۸).

علامه به اختصاصی بودن اقامه حدود در شأن معصوم و فقیه جامع‌الشرایط تصریح می‌کند. از این رو این جایگاه برای دیگران بدون نظارت استصوابی فقیه جامع‌الشرایط، مقامی اغتصابی است.

۵. شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول

(۷۸۴ – ۷۳۴ق)

شهید اول معتقد است: «و الحدود و التعزیرات الى الامام و نایبه ... فيجوز في حال الغيبة للفقهاء اقامتها مع المكنة و يجب على العامة تقويته؛ اجرای حدود و تعزیرات به‌عهده امام و نایب امام است و در زمان غیبت برای فقیه در صورت امکان، اجرای آنها مجاز است و بر مردم واجب است که فقیه را در این امر تقویت نمایند» (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۱۶۵).

در این عبارت، حمایت امت از فقیه‌ای که شأن حکومتی اجرای حدود و تعزیرات را دارد، واجب اعلام شده است. از این رو نه تنها مردم نباید نسبت به این امر بی‌تفاوت باشند، بلکه باید

به‌عنوان یک تکلیف واجب به آن بنگرند. واژه «تمکن» مشیر به شرایط خاصی است که در پیش‌درآمد مقاله بیان گردید.

۶. ابوالعباس جمال‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد بن فهد حلی اسدی معروف به ابن فهد حلی (م. ۸۴۱ ق)

دلیل ابن فهد حلی در این زمینه، دلیل لئی و عقلی و قدر متیقن است که از روح و مذاق مجموعه تعالیم دینی قابل استخراج می‌باشد. بعدها این شیوه مورد استفاده فقهای متأخر قرار گرفت. ایشان معتقد است:

«فقها در دوران غیبت می‌توانند اجرای حدود نموده، احکام انتظامی اسلامی را اجرا نمایند؛ زیرا دستورات شرع در این زمینه بسیار گسترده است و دوران غیبت را نیز فرامی‌گیرد. احکام انتظامی که برای ایجاد نظم در جامعه تشریح گردیده، به حکم عقل و شرع هرگز نباید تعطیل شود و بایستی با هر وسیله ممکن از فراگیری فساد جلوگیری شود و این وظیفه فقهاست که در این باره به‌پا خیزند و احکام الهی را به‌پا دارند» (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۸).

در این عبارت با تحلیل عقلی متکی به مجموعه تعالیم و روح حاکم بر مقررات اسلامی، جایگاه حکومتی فقیه مدنظر قرار گرفته است. همچنین با تحلیل دقیق اثبات شده است که فرامین و دستور شرع فراگیر بوده و شامل دوره غیبت هم می‌شود و فلسفه آن، جلوگیری از فساد و ایجاد نظم در جامعه است که این امر منوط به حضور معصوم نیست. به‌علاوه، به تصدی فقیه در امور انتظامی و تحفظ بر نظم و جلوگیری از تعدی و شیوع فساد با وضوح کامل تصریح شده است.

۷. علی بن عبدالعالی معروف به محقق کرکی (م. ۹۳۷ ق)

محقق کرکی با مسائل سیاسی و مدیریتی زمان صفوی درگیر بوده و در رساله صلاة الجمعة با عبارتی پرمضمون، شمول ولایت را بسیار گسترده می‌گیرد و نیابت مجتهد جامع‌الشرایط را به تمام امور نیابت‌بردار تسری می‌دهد:

«اتفق اصحابنا علی ان الفقیه العادل، الامین الجامع الشرایط الفتوی المعبر عنه بالمجتهد فی

الاحکام الشرعية، نائب من قبل ائمة الهدی(ع) فی حال الغیبة فی جمیع ما للنیابة فیه مدخل؛ همه علمای شیعه در این اتفاق نظر دارند که فقیه عادل، امین و جامع شرایط فتوا دادن که از آن به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود، در دوران غیبت از جانب ائمه (ع) نایب است در تمام چیزهایی که نیابت‌بردار است» (محقق کرکی، بی‌تا، ج ۱، ص، ۱۴۲).

در بیان محقق علاوه بر عمومیت نیابت که شمول آن تمام حوزه‌ها اعم از احکام و مقررات و امور سیاسی و فرهنگی و مدیریتی را دربر می‌گیرد، به نکته مهم و درخور توجهی تصریح شده و آن، اتفاق نظر علمای شیعه (اجماع) در قرن دهم در خصوص ولایت گسترده فقیه می‌باشد. روند کامل شدن نظریه ولایت فقها و نیابت پر دامنه آنها از امام معصوم در کلام ایشان کاملاً مشهود است.

۸. فاضل نراقی (م. ۱۲۴۵ق)

ایشان در جامعه شیعه قرن سیزده و هم‌زمان با سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار نه‌تنها به اصل ولایت فقها در دوره غیبت تصریح می‌کند، بلکه به‌صراحت از گستره و حیطة عام آن سخن می‌گوید:

«در تمام امور جامعه که امام مستقیماً در آنها ولایت داشته و اعمال ولایت می‌کرده، فقیه نیز حق ولایت دارد» (نراقی، ۱۳۶۵، ص ۹۷).

فاضل نراقی علاوه بر اثبات ولایت فقیه، به ولایت مطلقه نیز تصریح می‌کند. حیطة امور حکومتی فقیه در نظر ایشان به میزان و گستره حیطة معصوم است.

نظر مرحوم نراقی، کمال‌یافتگی و پختگی نظریه ولایت فقیه را در اندیشه فقها نمایان می‌کند.

۹. شیخ محمدحسن نجفی (م. ۱۲۶۶ق)

شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب **جواهر** از علمای صاحب سبک و منهج فقهی است که مطالب او مورد اعتنای علمای بعد از خود است و به‌دلیل تقدم زمانی در ریاست دینی و زعامت در حوزه علمیه نجف اشرف، مقدم بر شیخ انصاری است. ایشان با قطعی گرفتن شأن حکومتی فقیه واجد شرایط، بحث خود را با تحلیل عقلی بر حیطة ولایت و اطلاق آن متمرکز می‌کند و معتقد است اگر برای گستره اعمال ولایت از طرف فقیه محدودیت قائل باشیم، بسیاری از امور مربوط به شیعیان بلاتکلیف می‌ماند. این کلام به‌صورت مضمّر، مشیر به مطلبی

مهم است و آن اینکه، شارع حکیم تعطیلی و اهمال امور متعلق به مسلمانان را تصویب نمی‌کند و در صورت وقوع این کار، علاوه بر اختلال در امور مسلمین و شیعیان، ممکن است تصدی امر به افراد ناشایست و غیرموجه برسد.

«بل لولا عموم الولاية، لبقی كثير من الامور المتعلقة بشيعتهم معطلة... فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كانه ما ذاق من طعم الفقه شيئا و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم امرا؛ اگر ولایت فقیه عمومیت نداشته باشد، بسیاری از امور مربوط به شیعیان معطل و بلا تکلیف می‌ماند... از امور عجیب و غریب و وسوسه بعضی از مردم در این زمینه است. گویا اینان از طعم فقه چیزی نچشیده و از لطائف و رمزهای کلام معصومین چیزی ادراک نکرده‌اند» (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۳۹۳ و ۳۹۷).

در این عبارت علاوه بر اصل ولایت فقیه، ولایت مطلقه نیز مورد تأکید قرار گرفته است و افرادی که در این زمینه تشکیک می‌کنند، به شدت مورد ملامت گرفته‌اند. کمال یافتگی و باور به تصدی‌گری در امور سیاسی و مدیریت مطلقه فقیه در عصر غیبت، در جملات ایشان کاملاً مشهود است.

۱۰. شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ق)

شیخ در مبحث بیع کتاب مکاسب، بحث ولایت فقیه را به‌طور مبسوط بیان کرده است. ایشان ثبوت ولایت در فتوا و حکم و قضاوت برای فصل خصومت را بدون تردید برای فقیه جامع شرایط قبول می‌کند، اما ثبوت اولویت در تصرف بدون اذن مولی‌علیه را برای فقیه مشکل می‌داند. وی پس از بررسی مستندات روایی همانند مقبوله عمر بن حنظله و صحیح ابن‌خدیجه (و اما الحوادث الواقعة) این‌گونه اظهار نظر می‌کند:

«و بالجملة فاقامة الدليل على وجوب طاعة الفقيه كالامام (ع) الا ما خرج بالدليل دونه خرف القتاده؛ به‌طور کلی دلیل آوردن به واجب بودن اطاعت از فقیه همانند امام معصوم، جز مواردی که دلیل داریم، مشکل است» (انصاری، ۱۴۳۱، ج ۳، ص ۵۵۳).

شیخ از مشکل بودن اقامه دلیل با تعبیر «دست کشیدن بر بوته پر از خار» سخن گفته است. این جمله تلمیحی است از صعوبت استدلال، نه نفی مطلق آن. ضمن اینکه ایشان در فقره‌ای از

همان کتاب، استدرآکی بر این تردید خود در استدلال به مستندات ولایت‌فقیه دارد که قابل تأمل است. براساس روایات منقول از اهل‌بیت، هیچ قوم و ملتی بدون رئیس نمی‌توانند ادامه حیات دهند و در امر دین و دنیا باید قیّم و رئیس داشته باشند. پس در اموری از زندگی مردم که متوقف بر رئیس است، ولایت فقها از این باب که آنها اولی به امر هستند، ثابت است. مقتضای مسئله در این امور، حوادث واقعه است که به مطلق امور دلالت دارد و مخصوص امور شرعی نیست (همان، ص ۵۴۰، ۵۵۰ و ۵۵۵).

اموری همانند اولویت به تصرف که از نظر ایشان مخصوص ائمه معصومین است، در موضوع ولایت‌فقیه خیلی مناقشه‌برانگیز نیست؛ چون آن‌گونه امور از موارد قلیل‌الابتلا و نادرالوقوع حتی در عصر آن ذوات مقدسه بود.

۱۱. آیت‌الله بروجردی (م. ۱۳۴۰)

آیت‌الله بروجردی بعد از ذکر دو مورد از مستندات ولایت‌فقیه، یعنی مقبوله عمر بن حنظله (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۱۲) و صحیح ابن‌خدیجه (حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۲۷، ص ۱۳)، با هوشمندی منحصر به فردی وارد تفسیر و تفصیل بحث شده است. دلیل ایشان را می‌توان یک تحلیل عقلی مبتنی بر مجموعه تعالیم اسلام شیعی و روح و مذاق آن تعبیر کرد که به‌عنوان دلیل قدر متیقن و لَبّی مطرح است.

با ذکر مقدماتی، به روی‌آورد خاص ایشان عطف توجه می‌کنیم:

۱. اموری در اجتماع همانند قضاوت، حفظ انتظامات داخلی، مراقبت از مرزها، دفاع و جهاد در مقابل هجمه دشمنان وجود دارد که از تکالیف فردی خارج است و به سیاست مدن و سازمان حکومتی مربوط می‌شود و حفظ نظام اجتماعی متوقف بر آنهاست.

۲. برای هر محقق و پژوهشگری واضح است که اسلام یک دین سیاسی است و تعالیم آن منحصر در امور شرعی و تأمین سعادت اخروی نیست و احکام سیاسی و مدنی، بیشترین حجم تعلیمی آن را تشکیل می‌دهد. به‌دلیل این ساختار و خصوصیت، وجود رهبر و سیاست‌مدار که متکفل امور مسلمین شود، از ضرورت‌های اسلام است.

۳. در اسلام سیاست از دیانت جدا نیست. ایشان با فطانت علمی، سکولاریسم را مردود می‌داند.

۴. امور سیاسی در اسلام قابل اهمال و سهل‌انگاری نیست (اهمال در آن از اموری است که ما لایرضی به الشارع المقدس)، بلکه در این دین جامع و کامل و خاتم، اهتمام زیادی به آن شده است.

۵. سائس و رهبری دینی با پیامبر(ص) و سپس اهل بیت است. در فرهنگ اهل بیت رجوع به اهل جور و طواغیت زمان نهی شده است. پس در غیبت کبرا که نیاز جامعه دینی پیروان اهل بیت به امور سیاسی و مدیریتی عام‌البلوا زیاد است، فقهای شیعه متکفل این امر شده‌اند؛ زیرا کسی قائل به انتصاب غیر فقها به این منصب نیست. پس امر دایر است بین نصب فقیه و یا نصب نکردن هیچ‌کس برای تصدی امر سیاسی در جامعه شیعه، و چون گزینه دوم واضح‌البطلان است، پس نصب فقیه قطعی است و مستندات نقلی مثل مقبوله عمر بن حنظله شاهد این استدلال عقلی است. با این بیان، واژه «حاکماً» در دو مستند حدیثی مورد نظر مشیر به همه امور اجتماعی است که از وظایف و تکالیف فردی خارج است و شارع مقدس اهمال در آن را روا نمی‌داند.

۶. ایشان در نهایت نتیجه می‌گیرد: «به‌طور کلی منصوب بودن فقیه عادل از جانب ائمه برای امور عامه مهمی که مبتلا به است، مورد اشکال نیست و در اثبات آن نیازی به مقبوله عمر بن حنظله نیست؛ هر چند می‌توان مقبوله را از شواهد استدلال آورد» (بروجردی، ۱۳۶۲، ص ۵۷-۵۲).

آیت‌الله بروجردی بدون ورود به مباحث مناقشه‌ای، با تحلیلی عقلی بحث ولایت فقیه را با شکل مقبول و اقلی به سامان رسانده و در این تحلیل، استناد به مقبوله عمر بن حنظله را لازم نمی‌داند.

به احتمال زیاد عدم اقدام شخصی ایشان برای تشکیل حکومت فقیه در زمان خود، فقدان کادر لازم و نفوذ گسترده کمونیست‌ها و مارکسیست‌های طرفدار اتحاد جماهیر شوروی در ارکان ارتش، مراکز دانشگاهی و کارگری بوده است.

۱۲. آیت‌الله خویی (م. ۱۳۷۱)

آیت‌الله خویی از شیوه تحلیل عقلی و دلیل لئی و قدر متیقن برای اثبات حکومت در عصر غیبت استفاده می‌کند:

«اجرای حدود که در برنامه انتظامی اسلام آمده، همانا در جهت مصلحت همگانی و سلامت جامعه تشریح گردیده است تا جلوی فساد گرفته شود و تبهکاری و

سرکشی و تجاوز، نابود و ریشه‌کن گردد و این مصلحت نمی‌تواند مخصوص به زمانی باشد که معصوم حضور دارد؛ زیرا وجود معصوم در لزوم رعایت چنین مصلحتی که منظور سلامت جامعه اسلامی است، مدخلیتی ندارد. و مقتضای حکمت الهی که مصلحت را مبنای شریعت و دستورات خود قرار داده آن است که این‌گونه تشریعات، همگانی و برای همیشه باشد. ادله وارده در کتاب و سنت که ضرورت اجرای احکام انتظامی را ایجاب می‌کند، اصطلاحاً اطلاق دارد و برحسب حجیت ظواهر الفاظ، به زمان خاص اختصاص ندارد.»

ایشان در ادامه بیان تحلیلی خود می‌افزاید:

«هم مصلحت که زیربنای تشریح احکام است و هم اطلاق احکام و مقررات دینی ناظر به تداوم احکام انتظامی است. در این صورت با فقدان شرایط اگر کسی تصدی امور را به‌عهده بگیرد، موجب اخلال در نظام می‌شود. برای عدم ترتب مفاسد تصدی‌گری هر فردی، تمهید خاصی اندیشیده شده است. توقیع شریف "اما الحوادث الواقعة..." و روایت حفص که می‌گوید: اجرای حدود با کسانی است که شایستگی نظر، فتوا و حکم را دارا باشند، به انضمام دلایلی که حق نظر دادن و حکم نمودن را به فقها می‌دهد، به‌خوبی روشن می‌کند که اقامه حدود و اجرای احکام انتظامی اسلام در عصر غیبت، وظیفه و حق فقهاست» (خویی، ۱۴۲۸، ج ۴۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۶؛ همو، ۱۴۱۸، ص ۴۲۰ - ۴۱۹).

در مطالب ایشان چند مطلب مهم مورد توجه واقع شده است:

۱. برنامه انتظامی اسلام فراگیرتر از اجرای حدود است.
۲. مصلحت، محور تشریح مقررات دینی در جامعه بشری براساس حکمت الهی است.
۳. سالم‌سازی جامعه از اهداف دینی و قانون‌گذاری شرعی است.
۴. مصلحت‌محوری منوط به حضور معصوم در تشریح نیست. پس مقررات دینی عام و همگانی است و عصر معصومین و غیبت آنان را شامل می‌شود.
۵. صرف قانون متضمن تأمین مصلحت نیست و اهمال و رها کردن قانون، مورد رضایت شرع مقدس نیست و اجرای آن منوط به داشتن ابزار و سازمان حکومتی و رهبری صالح دینی است که

موجب بسط ید می‌گردد. برای زعامت و رهبری غیر فقیه، دلیل شرعی نداریم؛ از این رو در عصر غیبت، ولایت و پیشوایی فقیه تعیین می‌یابد.

۱۳. امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) قهرمان نظریه‌پردازی و پیاده‌سازی نظام ولایت فقیه است؛ یعنی هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات این نظریه را به کمال رسانده است. ایشان در سلسله درس‌های اجتهادی خارج فقه خود در زمان حضور در نجف اشرف، مطالبی ارائه کردند که بعدها به صورت کتاب منتشر شد و نظریه فقهی ایشان را به منصف ظهور رساند. نظرات ایشان در آثار متعدد و سخنرانی‌های مکرر در مورد حکومت اسلامی هم منعکس شده است. نگاه ایشان به فقه منحصر در حوزه احکام فردی نیست، بلکه به فقه دیدگاه حداکثری دارد. امام خمینی(ره) حکومت را فلسفه عملی فقه می‌داند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۸).

امام بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه را ریشه‌دار می‌داند که مورد بحث علمای شیعه در طول تاریخ بوده است. فتوای تحریم تنباکو توسط میرزای شیرازی، نظر مرحوم نراقی در سعه و گستره ولایت فقیه و نظرات خاص مرحوم نائینی، از نمونه‌های مورد استشهاد ایشان است (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲). ایشان در استدلال به ولایت فقیه هم به بدهمت و عدم نیاز به استدلال تفصیلی معتقد است؛ به نحوی که تصور ولایت فقیه برای تصدیقش کافی است (همان، ص ۶). امام هم به دلیل لیبی و عقلی و قدر متیقن توجه جدی دارد (همان، ص ۴۰-۲۶) و هم از اخبار و نصوص دینی برای اثبات ولایت فقیه به وفور استفاده نموده است (همان، ص ۱۵۰-۷۴).

امام خمینی(ره) در تبیین ولایت فقیه و گستره آن با صراحت و بدون تأویل معتقد است: «همین ولایتی که برای رسول اکرم(ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرای تصدی اداره وجود دارد، برای فقیه هم وجود دارد ... لازم است فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود و حفظ ثنور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی است، وگرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود؛ زیرا از جانب خدا منصوبند» (همان، ص ۶۷). ایشان فقها را حکام حقیقی می‌داند (همان، ص ۶۰).

امام با صراحت بیان می‌کند که اختیار حکومتی فقیه کمتر از معصوم نیست. البته این به معنای

هم‌رتبه بودن فقیه و معصوم در فضایل و مناقب نخواهد بود (همان، ص ۶۵-۶۴)؛ چون شأن ولایت، اجرای قانون و مقررات اسلامی است و در صورت عدم اجرا یا کاستی و نقصان در اجرای مقررات، مصالح موردنظر که در جعل شارع حکیم منظور است، بر آنها مترتب نمی‌شود و این امر موجب تفویض مصالح عالی عامه و ترتب مفسد می‌گردد که شارع مقدس به آن رضایت نمی‌دهد.

ایشان هر نظام سیاسی غیر اسلامی را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها، نظامی شرک‌آمیز و طاغوتی می‌داند و برای آن هیچ نوع مشروعیتی قائل نیست (همان، ص ۴۰).

از منظر ایشان، اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، جزئی از ولایت است (همان، ص ۲۲). امام در جایی تصریح می‌کنند به اینکه ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم (همان، ص ۱۷۴). جامعیت دین و مصلحت‌گرایی آن در تشریح قوانین و مقررات، اساس استمرار نظام سیاسی ولایتی در دوره غیبت است (همان، ص ۱۰). از نظر ایشان عدم اعتقاد به جریان احکام دینی و شمول حاکمیت مقررات اسلامی در دوره غیبت و انحصار آن به دوره حضور معصوم به‌مثابه اعتقاد به نسخ قوانین اجتماعی و سعادت‌بخش دین است که حجم عمده دین را تشکیل می‌دهند (همان، ص ۳۱).

ایشان همچنین منشأ مشروعیت ولایت فقیه را از جانب خدا و ولایت فقها را یک منزلت نصبی می‌داند. ثبوت ولایت برای فقیه از نظر امام خمینی (ره) حتی در صورت عدم تشکیل حکومت قطعی است و به صرف عدم بسط ید و فقدان ابزار حکومتی، ساقط نمی‌شود. این نظر اجتهادی صریح ایشان با نظریه انتخاب فقیه و کسب مشروعیت فقیه از جانب مردم قابل جمع نیست.

ایشان در تبیین ربوبیت تشریحی معتقد است که تشریح و قانون‌گذاری حق انحصاری شارع مقدس است (همان، ص ۵۴ - ۵۳). در عین حال وجود مردم را یک مجموعه زینتی و فاقد اثر نمی‌داند (همو، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۲)؛ زیرا با عدم حضور و همکاری مردم، حکومت فقیه از منظر ثبوتی محقق نمی‌شود و بسط ید حاصل نمی‌گردد و اثرات خارجی مترتب بر تشکیل حکومت به‌دست نمی‌آید. از این‌رو حضور مردم از نظر ایشان مهم است (همو، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱).

نقش مؤثر و بی‌بدیل مردم در استقرار، استمرار و کارایی حکومت، ریشه در تعالیم پیشوایان دین دارد. حضرت علی (ع) که مشروعیتش آسمانی و ولی منصوب خداوند به وصایت نبی مکرم اسلام (ص) بود، نقش مردم را در تحقق حکومت و بسط ید و اجرای منویات ولی کاملاً مؤثر می‌داند.

ایشان در گلابهای مذمت آمیز خطاب به مردم زمان خود می‌فرماید: «افسدم علی رأیی بالظغیان و الخذلان؛ با سرکشی و پذیرش ذلت، تدبیر مرا بی‌اثر نمودید». حضرت در ادامه می‌فرماید: «لا رأی لمن لا بطاع؛ کسی که اطاعت نشود، فاقد تدبیر است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). پس نقش مردم در جای خود (مقبولیت) بسیار مؤثر است، اما در مشروعیت اثری ندارد.

مدل حکومتی مورد نظر امام خمینی (ره)، جمهوری اسلامی است که از آن به مردم‌سالاری دینی هم یاد می‌شود. این حکومت از آن‌رو اسلامی است که مبتنی بر آموزه‌های دینی است، و از آن‌رو مردم‌سالار است که تحقق خارجی و استمرار و کارایی آن به دست مردم است. منویات شارع مقدس در حوزه ربوبیت تشریحی برخلاف ربوبیت تکوینی، با عمل اختیاری انسان محقق می‌گردد؛ از این‌رو بدون خواست مردم، اراده تشریحی الهی فرصت ظهور و بروز ندارد. در واقع استقرار نظام اسلامی و عمل به آن که در حوزه تشریح است، فقط با خواست مردم عملیاتی می‌شود. پس مردم با وجود نداشتن نقش در خلق مشروعیت حکومت، در حوزه مقبولیت نقش بارز و بی‌بدیلی را بازی می‌کنند. از این‌رو ترکیب مردم‌سالاری دینی برخلاف مدعای برخی، تناقض‌نما (پارادوکس) نیست، بلکه یک ترکیب همگون و سازگار و منطقی است.

امام خمینی (ره) در بیان تمایز حکومت اسلامی با حکومت‌های مرسوم معتقد است: «حکومت اسلامی نه استبدادی و مطلقه است، نه مشروطه به معنای متعارف فعلی که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. این حکومت مشروط به یک مجموعه شرط است که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است» (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

از نظر ایشان حکومت در اسلام، سلطنتی و ولایت‌عهدی نیست. همچنین حاکمان بیش از دیگران واجد امتیاز مادی نیستند و همگی در برابر حکم الهی یکسان می‌باشند (همان، ص ۱۳ و ۵۵). ایشان بعد از تبیین مبانی نظری اسلام در مورد حکومت، هدف حکومت دینی را برقراری عدالت و خدمت به مردم می‌داند (همان، ص ۷۰). در حکومت اسلامی، همت حاکم معطوف به جهات عمومی و منافع عامه است، نه عواطف شخصی و مصالح فردی حاکم (همان، ص ۱۱۱).

نگاه امام خمینی (ره) به دین، حداکثری است و تمام اضلاع اصلی دانشی، بینشی، کنشی و ارزشی دین در التزام به آن مورد توجه ایشان است. حکومت یکی از تجلیات کنشی در حوزه اجتماعی است.

در پایان بحث، توجه به دو نکته مهم است:

۱. برخی فقهای یادشده تصریح کرده‌اند که مسئله ولایت‌فقیه، امری اجماعی و مورد اتفاق فقهای شیعه است. این نشان می‌دهد که اگر بعضی از آنان در کتب خود فصل خاصی را به ولایت‌فقیه اختصاص نداده‌اند، آن را امری مسلّم و بدیهی پنداشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که نیازی به طرح و اثبات آن نمی‌دیده‌اند.

۲. از آنجاکه پاسخ‌گویی به نیازهای شرعی مردم از وظایف فقها بوده، آنان خود را نسبت به رفع نیازهای شرعی توده مردم مسئول می‌دانستند. به همین دلیل بیشتر به طرح مطالبی می‌پرداختند که مورد نیاز و ابتلای مردم بوده است. از آنجاکه تا قبل از تشکیل حکومت خاندان صفوی، مسائل حکومتی کمتر مورد ابتلای جوامع شیعی بوده، فقها نیز علاقه زیادی به طرح مباحث حکومتی و وظایف حاکم نشان نداده و تنها به‌طور پراکنده و به اندازه‌ای که نیاز جامعه مخاطب برآورده شود، به آنها توجه کرده‌اند.

نتیجه

بررسی اندیشه علمای شیعه از عصر متصل به غیبت تا عصر حاضر، مبین روند تکاملی در اندیشه ولایت‌فقیه است. وضعیت سیاسی جامعه شیعه در نحوه ورود و نظریه‌پردازی در این حوزه کاملاً تأثیرگذار بوده است. عدم وجود جامعه منسجم با هویت شیعی و فشارهای دستگاه خلافت حاکم اکثریت غیر شیعی، بیشتر توجه علمای شیعه را به حفظ کیان اعتقادی سوق داد و آنان با یک قضاوت قطعی، حاکمیت موجود را غیر شرعی و مقام حاکمان را اغتصابی می‌دانستند. اما با تشکیل دولت صفوی داعی شیعه، مطالب مهمی در مورد جایگاه فقهای شیعه و تفویض امر به آنان در کلمات علما مشاهده می‌شود. فقدان سابقه حکومتی طولانی با مذاق شیعی از عصر معصومین، از زمینه‌های روانی عدم اشتغال فکری علمای متقدم به مباحث حکومتی است. بعد از قرن دهم و استقرار دولت وحدت ملی شیعی در حوزه سرزمینی ایران، توجه به امور حکومتی و گستره قدرت و مداخله علما در سازمان حکومتی مورد توجه قرار می‌گیرد و به‌مرور به مرحله کمال می‌رسد. نظریه ولایت‌فقیه در کلمات علمای متأخر همچون صاحب‌جواهر، فاضل نراقی، مرحوم آیت‌الله بروجردی و امام خمینی (ره) به‌صورت کامل به یک نظریه مترقی

حکومتی ارتقا می‌یابد. امام خمینی(ره) علاوه بر نظریه پردازی در این حوزه، گام بزرگی در پیاده‌سازی آن برداشت و روند استکمالی نظریه ولایت فقیه را به اوج خود رساند.

فهرست منابع

- نهج البلاغه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، كشف المحجة لثمرة المهجة، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵.
- ابن فهد حلی اسدی، ابوالعباس جمال‌الدین احمد بن شمس‌الدین محمد، المهذب، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
- اشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح هلموت ریتز، ج ۳، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۰۰ق.
- امام خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۱.
- _____، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
- انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
- بروجردی، سید حسین، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، مقرر: حسینعلی منتظری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
- جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.
- _____، دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انصاریان، ۱۳۷۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۹ق.
- حلی، ابومنصور جمال‌الدین، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۸۷.
- خراسانی، شیخ محمد کاظم، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل‌البتیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- خواجه‌ویان، محمد کاظم، تاریخ تشیع، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۹.
- خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۳، قم: ستاره، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م.
- _____، التنقیح، الاجتهاد و التقليد، قم: ناشر تحت اشراف آقای لطفی، ۱۴۱۸ق.
- سلار، حمزة بن عبدالعزیز دیلمی، المراسم العلویة، قم: بی‌نا، ۱۴۱۴ق.

- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، **شیعه در اسلام**، قم: بنیاد علمی فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۰.
- طبرسی، احمد بن علی، **الإحتجاج علی أهل اللجاج**، ۲جلد، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، **النهاية**، بیروت: بی تا، ۱۳۹۰ق.
- _____، **الغیبة**، چ ۱، قم: دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی، **الدروس**، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **فروع کافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸.
- محقق کرکی، علی بن حسین عاملی، **رسائل المحقق الکرکی**، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، بی تا.
- مظفر، محمدرضا، **اصول الفقه**، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- مفید، محمد بن نعمان، **المقنعه**، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
- میرزایی، علیرضا، **ولایت فقیه، مستندات و شبهات**، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۳.
- نجاشی، احمد بن علی، **رجال نجاشی**، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵.
- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- راقی، احمد، **عوائد الایام**، تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد، ۱۳۶۵.